

امپراتوری نشانه‌ها

نقدی بر «امپراتوری خورشید» و جنگ‌ستیزی آن

O سید محمد طلوعی برازنده



عنوان کتاب: امپراتوری خورشید
 نویسنده: جیمز گراهام بالارد
 مترجم: علی اصغر بهرامی
 ناشر: نشر چشمه
 شمارگان: ۱۶۰۰ نسخه
 تعداد صفحات: ۳۳۴ صفحه
 بها: ۳۲۰۰ تومان

ایجاد راه‌های تنفر نسبت به جنگ، متفاوت است. نگاه رایج، متجاوز را محکوم می‌کند و دفاع مشروع را ارج می‌نهد، اما جی‌جی بالارد با نشان دادن سبعیت ذاتی جنگ و خطر شیفتگی انسان نسبت به این مصیبت، مخاطب را از هر نوع جنگ بیزار می‌کند.

در واقع بالارد با نشان دادن تطبیق انسان با شرایط جنگ و پس از مدتی حتی لذت بردن از جنگ، کاری می‌کند که همه از جنگ بترسیم و این تفاوت راه غیر مستقیمی است که بالارد انتخاب کرده. او سعی می‌کند نشان بدهد «سرشت انسان بدی است، او نیکی را انتخاب کرده.»

شب شراب

بخش اول رمان، به مصائب جنگ می‌پردازد. جیمی فرزند یک خانواده انگلیسی است که در بخش بین‌المللی شهر شانگهای زندگی می‌کند و پدرش صاحب شرکت نساجی است. برای این دسته از آدم‌ها، چین سرزمین فرصت‌های زیاد، پول فراوان و خوب زندگی کردن است و مردم ساکن سرزمین اصلی که در این جا چین است، چیزی در حد لوازم منزلند. این نگاه همه مردم استعمارگر به مردم مستعمره است «تا به واسطه ترسیم چهره‌ای کذب از او،

امپراتوری خورشید، رمانی درباره جنگ است که به دلیل شخصیت محوری اش «جیمی»، جزو رمان‌های نوجوان محسوب می‌شود. اگرچه آشکارگی خشونت جنگ در آن، چنان است که حتی به چشم بزرگسالان دردناک می‌آید، به واسطه گذشتن ماجرا از سر یک نوجوان انگلیسی که در «شانگهای» به دنیا آمده و جنگی را تجربه می‌کند که هیچ ربطی به او ندارد، رمانی نوجوانانه است و شاید به سبب همین نشان دادن بی‌پرده خشونت‌های جنگ باشد که رمان با همه ارزش‌هایش، چندان مناسب نوجوانان تشخیص داده نمی‌شود و توصیه‌ای هم برای خواندنش.

نمی‌خواهم راجع به نگاه قیم‌ماب بزرگسالی به دوران کودکی و نوجوانی بنویسم و این که ما چه کاره‌ایم که توصیه کنیم و کارخانه «هم شکل سازی» راه بیندازیم. نمی‌خواهم هر نوع فیلترگذاری در برابر روند طبیعی انتخاب نوجوان را مسیری غیرطبیعی و القایی بدانم؛ چون احتمالاً همه ما با همین القاهای خانواده، آموزش و پرورش و جامعه بزرگ شده‌ایم، اما چیزی در کتاب امپراتوری خورشید هست که با شیوه غالب تربیتی ما (که همیشه راه مستقیم را بهترین و کوتاه‌ترین راه رساندن پیام می‌داند) تفاوت دارد و آن، نوع نگاه به جنگ است. این که جنگ چیز بدی است، فصل مشترک همه شیوه‌های تربیتی است، اما

موجودیت خود را در مستعمره تعبیری منطقی و توجیهی قانونی کنند و با تعریف خود به صورت نقطه مقابل مستعمره کسب قدرت و هویت نمایند.^۲ البته برای نسل بعدی مستعمره‌نشین (جیمی)، وضع به کلی فرق می‌کند. «سرگستگی و بی‌هویتی ناشی از همه استعمار، تنها دامنگیر استعمارزده غافل و ناگزیر شد. از خود بیگانگی رنج مضاعفی بود که گریبان استعمارگر را هم گرفت. مرکز نشین فرایند حیرت‌انگیز التقاط رسوم و سنت‌های قومی را تجربه نکرد؛ او از دور دستی به آتش داشت و شاید همین فاصله جغرافیایی و از دور، شنوای اوضاع و شرایط بودن، از او رویاپردازی با وجوه انسان‌دوستانه ساخت.»^۳ استعمارگر در فرایند تدریجی از خودبیگانگی یا به عبارت درست‌تر، تطبیق با شرایط زیستی مستعمره، خود تبدیل به انسانی دوگانه شد. طنین اسم خیابان‌های لندن برای جیمی، بی‌معنا بود و او با این که انگلیسی محسوب می‌شد، نمی‌دانست هزاران کیلومتر آن‌ور اقیانوس، اصلاً جایی به نام انگلستان واقعاً وجود دارد یا نه. نسل بعدی استعمار، خود واقعی‌اش را در کوچه‌های مستعمره پیدا می‌کند و همیشه فاصله‌ای با وطن دارد که موجب بی‌وطنی‌اش می‌شود.

گاهی بین استعمارگران هم جنگ درمی‌گیرد و موجود استعمارگر، طعم ستمی را که می‌کرده، می‌چشد و این اتفاقی است که در بخش اول رمان می‌افتد. ژاپن به چین حمله می‌کند. انگلستان درگیر جنگ اروپا، در آسیا مورد حمله قرار می‌گیرد و در بستری واقعی، جیمی مصائب جنگ را تجربه می‌کند. ابتدا همه چیز شبیه پیک‌نیک بدون حضور پدرومادر، جالب به نظر می‌رسد. حتی جیمی با دوچرخه‌اش در اتاق‌های خانه رکاب می‌زند؛ کاری که پیش از آن، حتی خوابش را هم نمی‌توانست ببیند. اما این پیک‌نیک بسیار زود به کابوسی بی‌انتهای تبدیل می‌شود. شهر خالی از آشنایان و دوستان، زندانی بزرگ است که جیمی را در خودش حبس کرده. همه چیز شکل واقعی خودش را نشان می‌دهد؛ حتی خدمتکاران چینی که تا دیروز دیده نمی‌شدند، حالا می‌توانند خطر بالقوه‌ای محسوب شوند. آن‌ها به موجوداتی بدل شده‌اند که از گذشته انتقام می‌گیرند. به نظر آلبرمی استعمارزده، مراحل شیفتگی به استعمارگر، تنفر و نفی او و سپس بازشناسی خویشتن را به ترتیب طی می‌کند و چینی‌ها که در مرحله تنفر به سر می‌برند، به هر چیزی که نشانی از گذشته استعمارزده‌شان دارد، حمله می‌کنند.

شروع زندگی جدید جیمی، با بیسکویت‌هایی که درخانه همسایه‌ها پیدا می‌کند، به زودی تمام می‌شود و هواپیماها و تانک‌هایی که عاشق‌شان بوده، کم‌کم دارند زندگی‌اش را مستحیل می‌کنند. جنگ چهره کریه خودش را نشان می‌دهد و مرده‌هایی که روی رودخانه یانگ تسه شناورند، بیشتر می‌شوند.

بامداد خمار

اگر بخش اول رمان، به مصائب جنگ و نمایاندن چهره‌ای زشت از جنگ می‌پردازد، بخش دوم جنگ را به عنوان شیوه‌ای از زندگی مطرح می‌کند؛ تبدیل شدن جهان به محیطی اردوگاهی و محصور و تطبیق انسان با محدودیت‌ها و دیوارها. جیمی که حالا چند سالی از زندگی‌اش گذشته و قد کشیده، محصول همین شیوه زندگی است. او از سن واقعی‌اش بیشتر می‌نماید و با آن که دچار سوء تغذیه دائمی بوده و عضلاتش ضعیف مانده، اما قدرتی پنهان در او موجود است؛ قدرت تطابق با محیط.

دیگر فقط زنده ماندن به هر طریقی و دیوانه نشدن، ارزش واقعی زندگی است. کلاس‌های زبان لاتین، مثلثات، اجرای نمایش و مسابقات ورزشی برگزار شده در اردوگاه‌ها، بندهایی هستند برای اتصال به گذشته، چیزهایی که رویای زندگی آزاد را تداعی می‌کنند، اما زندگی واقعی در اردوگاه، قانون‌های دیگری وضع می‌کند. زنده ماندن قانون اصلی این شیوه زندگی است و جیمی که از زندگی بیرون از دیوار کم‌تر به یاد دارد و بیشتر زندگی‌اش را در همین اردوگاه سرکرده، شرایط تطبیق بیشتری دارد. در واقع هر چه انسان گذشته‌اش را بیشتر

فراموش کند یا اصلاً گذشته‌ای نداشته باشد، در این شیوه زندگی راحت‌تر است و آن‌هایی که به گذشته‌شان هنوز وصلند یا خواب چیزهایی در گذشته را می‌بینند، زودتر می‌میرند یا دیوانه می‌شوند. فراموشی بهترین شیوه زندگی اردوگاهی است و جیمی سمبل این فراموشی است. آن قدر که اطرافیانش را می‌ترساند. آن‌ها که هنوز کورسویی از زندگی خارج از جنگ می‌بینند (شاید برای آن که گذشته‌ای دارند) جیمی را به سبب چهره‌ای به کمال تطبیق یافته، از خود می‌رانند. شانسی آن‌های دیگر در برابر

موجوداتی

مثل جیمی که همه چیز شرایط موجود را به نفع خودش تغییر داده‌اند، در صورت ادامه جنگ، تقریباً هیچ است و قانون زنده ماندن در اردوگاه، تنها موجوداتی مثل جیمی را حفظ می‌کند. جهانی که جنگ و زندگی اردوگاهی خلق می‌کند، در تقابلی مستقیم با دنیای واقعی قرار می‌گیرد و هر چیز متصل به جهان بیرونی، موجب برهم خوردن تعادل جهان اردوگاهی می‌شود.

نتیجه

این عدم تعادل اما در فردی بروز می‌کند که نقطه اتصالی به جهان بیرونی دارد. شخصیت‌های اردوگاه اکثراً به همین عدم تعادل مبتلا شده‌اند یا اگر هم تا حالا نشده‌اند، شرایط سخت بعد از شکست ژاپنی‌ها در جنگ موجب آن می‌شود. نیازهای اولیه انسانی باعث می‌شود بسیاری از این آدم‌ها به شرایط پیش تاریخی برگردند و با این که راکت‌های تنیس کریکت‌شان را زیر تخت‌های‌شان پنهان می‌کنند (شاید به امیدی اندک برای زنده ماندن و استفاده دوباره از این اشیاء)، برای سبب‌زمینی‌های پخته، بر سر هم می‌ریزند و دعوا می‌کنند.

در این زمینه زندگی اردوگاهی اما سوبه‌های خیر و شر دنیای بیرون هم‌چنان وجود دارند؛ هرچند مناسبت‌ها و روابطشان با گذشته متفاوت است. دکتر «رانسن» که همه چیزش را وقف زنده ماندن در اردوگاه و ایجاد امید در زندانیان کرده، در شکل ظاهر سوبه خیر دارد، اما حضور او موجب زنده ماندن باقی زندانیان می‌شود و زنده ماندن سایرین، یعنی غذای کمتر و رفاه کمتر. «بیسی» مهمان‌دار آمریکایی خطوط کشتی‌رانی اما سوبه شر

است و بیسی با همه قدرت تطابقش برای زنده ماندن، به کارهایی که جیمی انجام می‌دهد، نیاز دارد. در واقع جنگ ارجحیت دنیای بزرگسالی را از بین می‌برد. بزرگسال به سبب ارتباط با گذشته و امید کمتر برای تطبیق با شرایط موجود، برتری‌ای نسبت به کودک ندارد و این مهم‌ترین تأثیری است که جنگ در روابط بین دنیای بزرگسالی و کودکی می‌گذارد. کودک دیگر تنها به سبب کم سال بودنش یا تجربه محیطی کم‌تری که دارد، پذیرنده محسوب نمی‌شود. او حتی در شرایطی به علت تجربه‌های دست اولی که از جنگ دارد، امتیاز بیشتری هم دارد. بزرگسال مدام سعی می‌کند که شرایط زمان جنگ را به شرایط زمان پیش از آن برگرداند یا حداقل شرایطی هم‌خوان به وجود بیاورد، اما کودک که تجربه‌ای از گذشته ندارد، شرایط حال را به عنوان تنها شرایط موجود درک و ضبط می‌کند. جنگ شرایطی به وجود می‌آورد که کودکی را به بزرگسالی برتری می‌دهد.

دنیای شگفت‌انگیز نو^۴

در داستان‌های پریانی، قهرمان بعد از امتحانی بزرگ، به درجه‌ای می‌رسد که مرکزیت وقایع را به خود معطوف می‌کند. قهرمان قصه‌های پریانی، با جادو یا همراهی نیرویی خیر به پیروزی می‌رسد، اما جیمی (در شرایط جنگ) شانس استفاده از هیچ نیروی جادویی را ندارد.

پیاده‌روی بزرگی که ژاپنی‌ها برای مرگ زندانیان ترتیب داده‌اند، امتحانی برای سنجیدن توانایی‌های جیمی نیست؛ راهی است به سوی مرگ و این نکته را که جیمی بین مرده‌های پیاده‌روی می‌افتد و صبح از خواب بیدار می‌شود، نمی‌شود به همراهی نیروی خیر نسبت داد. جیمی زنده ماند، چون از توانایی‌های دوران زندگی اردوگاهی بهره داشت. او زندگی در این شرایط سخت را تجربه کرده بود؛ چیزی که آقای «ماکستد» قبل از جنگ تجربه آن را نداشت و مُرد. بخش سوم رمان، فرج بعد از شدت است، اما همان چیزی نیست که در شرایط قبل از جنگ وجود داشته. بسیاری از آدم‌ها مرده‌اند و آدم‌هایی که مانده‌اند، در جنگ مستحیل شده‌اند. شاید سؤال اصلی که باقی می‌ماند، این باشد که جیمی با شرایط بعد از جنگ چه می‌کند؟ او پدر و مادرش را یافته، به موطن خود (انگلستانی که هرگز ندیده) باز می‌گردد، اما تلخی این سال‌های جنگ را چه می‌کند؟

جیمی نمونه نسلی است که جنگ را با همه وجود درک کرده، اما ادراک او از جنگ موجب برتری او در شرایط پس از جنگ نیست و این همه بلایی است که جنگ می‌تواند بر سر کسی بیاورد. جیمی به همه معنا جنگ زده است. تصویر او از جهان، تصویر شرایط جنگی است و این موجود که با همه سختی‌ها زنده مانده، تصویر ترسناکی دارد. شاید شناخت جنگ در صورت او نباشد. شاید او دستش را به خون کسی نیالوده باشد، اما قدرت فراموش کردن جنگ را ندارد و این وعده‌ای است که بالارد به خواننده‌اش می‌دهد. او آینده را تصویر نمی‌کند؛ تنها پیش‌بینی چیزهای آینده را می‌کند؛ پیش‌بینی نسلی که او‌هام جنگ بزرگ جهانی سوم، قارچ‌های بزرگ اتمی و زندگی طولانی در غارهای زیرزمینی را دارد.

بالارد ترسی از جنگ در آینده را نشان می‌دهد که تنها با تصویرکردن این همه خشونت و سبوعیت حاصل می‌شده.

پی‌نوشت:

۱. شون دزو
۲. سعید، ادوارد: شرق‌شناسی، دکتر عبدالرحیم گوهرانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، نقل به مضمون
۳. شاهمیری، آزاده: امکان رسیدن به محال، سیمیا شماره ۲، ۱، بهمن و اسفند ۸۳، صفحه ۶۸
۴. عنوان رمانی از آلوس هاکسلی

ماجراس است. فرصت‌طلبی او باعث می‌شود که انباری از همه چیزهای دنیای خارج از اردوگاه باشد. البته او چندان به مرگ سایرین اهمیت نمی‌دهد و همین باعث می‌شود که در شرایط جهان اردوگاهی به نفع جیمی عمل کند. دیگرگونی شرایط اردوگاه و جهان بیرون از آن، سبب شده حتی در

ارزش‌گذاری

بین خیر و شر

دچار تردید شویم و

کارهای انسانی در بسیاری

موارد، موجب نتایجی غیرانسانی

شود یا برعکس.

اما تأثیرات شخصیت‌های پیرامونی

برجیمی، پیچیده‌تر از نظام‌مندی دنیای خارج و اردوگاهی است. اگر آقای

«ماکستد» در نظام خارج از اردوگاه، الگویی برای آینده جیمی محسوب می‌شود،

در دنیای اردوگاهی به موجودی بدل می‌شود که به مواظبت جیمی نیاز دارد.

دکتر رانسن برای پرورش باغچه سبزیجات خود، به قدرت بدی جیمی محتاج